



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲
نمابر: ۸۸۸۸۰۰۷۱۹-۸۸۸۸۰۰۷۱۹
تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵-۸۸۸۱۴۳۳-۲۲
تلفن: ۶۶۱۸۲۱۳۰-۵
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز
تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶
چاپ: نشر روزتاب
www.sharghnepaper.ir

تهران : اذان ظهر ۱۲:۱۷ اذان مغرب ۱۸:۱۶ اذان صبح فردا ۵:۱۲ طلوع آفتاب ۶:۳۵

#### مطالعات فرهنگی

### جدایی ما از جهان

#### ناصر فکوهی



■ **واکنش نخست:** مراسم مناسکوار اسکار، با پیشینه‌ای که در ذهن ما و در حافظه جهانی دارد، سوای هر دیدی که نسبت به فیلم فرهادی و به حواشی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و غیره این موضوع داشته باشیم و به ویژه با سختانی که وی، با فروتنی و صداقت در این مراسم بر زبان آورد، نمی‌تواند نزد ما همچون نزد اکثریت قریب به اتفاق ایرانیان واکنش اولیه جز تحسین و افتخار را برانگیزد. چگونه می‌توان خوشحال نبود از اینکه نام ایران فرهنگی، تصویر ایران فرهنگی و خانواده بزرگ آن از هنرمندان و اندیشمندان گرفته تا فیلمسازان و نویسندگان، در صفحه نخست بزرگ‌ترین رسانه‌های جهان جای بگیرد و از آن به نیکی و تحسین یاد شود؟ چگونه می‌توان شادمان نبود که به وارد کردن نام ایران در موتورهای جستجوی اینترنتی، به جای تصاویری که در بسیاری موارد با واقعیت انطباق ندارند و تنها تعمیم کشش و رفتار افرادی اندک در جامعه ما بیش نیستند به کل جامعه، یعنی تصویری از خشونت، انود و زشتی، با تصویری از شادمانی و جشن تحسین و زیبایی فرهنگی غنی رویه‌رو شویم؟ بنابراین صراحت داشته باشیم و بگوییم که افتخار فرهادی، افتخاری واقعی و پایدار برای همه ایرانیان بوده و خواهد بود.

**واکنش دوم:** در سال‌های اخیر در سراسر جهان، نویسندگان، هنرمندان، اندیشمندان و فیلمسازانی از بسیاری دیگر از کشورها از جمله کشورهای عربی، هندوستان، چین، کشورهای آفریقایی و… در کشورهای مختلف جهان به موفقیت رسیده‌اند؛ امری که ما به دلیل جدا افتادن‌مان و عدم درک‌مان از جهان جدید کمتر به آن توجه داشته‌ایم و داریم اما یکی از اثرات جهانی شدن فرهنگ و وابستگی هرچه بیشتر فرهنگ‌ها به یکدیگر است. مثالی ساده آنکه، آکادمی اسکار سال‌های سال است که به فیلم‌های خارجی جایزه می‌دهد و در میان این فیلم‌ها با نام بسیاری از کشورهای جهان سومی رویه‌رو می‌شویم. بنابراین واکنش مانسبت به این امر نباید نوعی ازخودباختگی و خودشیفتگی باشد همان گونه که هوشمندی، دغدغه نسبت به فرهنگ و هنر در این کشور و سرنوشت آتی هزاران هزار هنرمند و نویسنده و فیلمسازی که لزوما شانس‌های فرهادی را نداشته‌اند اما ممکن است بسیاری از آنها از استعدادهایی همچون او برخوردار باشند و نگاه عمیق به مسایل جهانی و موقعیت خودمان در آنها در مقطع کنونی، باید ما را وادار که درک کنیم در این جایزه و در بسیاری جوایز دیگر که نصیب ایرانیان شده است، باید چارچوب‌های سیاسی – بین‌المللی موقعیت ایران و بازی‌های گوناگون سیاسی و استناده‌های ابرازی مختلفی که کنشگران قدرت از اشراف خود بر بازی‌ها می‌کنند را درنظر گرفت و بنابراین یک اندیشمند نباید به نوعی سندی‌نگری برسد که دلایل «فخارت» را با صرفا حاصل «طوطه» دیگران علیه ما بپندارد یا برعکس صرفا در «شاهکار» بودن خود اثر آنها را بجوید، بلکه باید حواشی سیاسی و استناده‌های بی‌شک با دقتی که به آنها انجمنیده است را نیز در نظر داشته باشد. اگر موفقیت فرهنگ ایرانی که جایزه اسکار فرهادی به قیمت افزایش «خودشیفتگی» ها و «خودبزرگ‌بینی» ها و «اسطوره‌ای اندیشیدن ما، به قیمت افزایش افکار خلیلین برای هنرمندان جوان، ازجمله خود فرهادی، بینجامد که سال‌های سال نیاز به کار دارند تا به چهره‌هایی تاثیرگذار در جهان هنر و اندیشه تبدیل شوند.

**واکنش سوم:** نگاه ما به سرنوشت فیلم فرهادی در طول یک سال گذشته، همچون نگاه ما به سرنوشت آثار فرهنگی کشورمان، آثار هنرمندان و اندیشمعیانمان در بیرون از ایران، نگاهی که به دست دیگران داشته‌یم، نوعی تلاشی برای بهرسمیت‌شناخته‌شدن و اینکه دیگران ما را ببپذیرند تا بتوانیم خود، خود را بپذیریم؛ اینکه معیار ارزشیابی ما از کار خودمان، از اندیشه‌ها و کنش‌های فرهنگی‌مان هر روز بیش از پیش وابسته به بازشناسی آنها در این و آن کشور شده است، هرچند دلایل آن برای بسیاری از همه کسانی که در فرهنگ دست دارند، روشن است، اما به‌رحال گرایشی آسیب‌شناختی است که اثرات میان و درازمدت نامطلوبی برای فرهنگ و کنشگران فرهنگی در این کشور داشته و خواهد داشت که کمترین آنها، غالب‌شدن نوعی رویکرد «بیگانه‌گرا» یا گزوتیکی یعنی دیدن خود از نگاه دیگران است؛ اینکه ما به جای آنکه به خود به مثابه خود اهمیت بدهیم به خود به مثابه آنچه دیگری می‌پسندند در ما ببیند، اهمیت بدهیم. این آسیب نه فقط متوجه فرهنگ و دست‌اندرکاران آن است، حتی خود کسانی را که به موفقیت‌های بین‌المللی دست می‌یابند تهدید می‌کند.

سرنجام آنکه بحث و تعامل بر چنین مسایلی به اصطلاحی که بین ما رایج است، «تلخ کردن کام» در این موقعیت جشن ششور و هیجان و شادمانی» نیست، تلخ‌کامی‌های بزرگ، هنگامی از راه می‌رسند که مردمانی متوجه آن نباشند که کنش و رفتارها و اندیشه‌های عمومی و رسمی و غیررسمی غیرعقلانی‌شان، عدم توانایی‌شان در ایجاد ارتباط با جهان واقعی، اسطوره‌ای فکر کردن و زیستن در خواب و رویا و بی‌توجهی‌شان به جهانی که نه بر اساس آرزوها و رویاهای آنها بلکه براساس واقعیت‌های اغلب تلخ، دستکاری‌ها و سیاست‌بازی‌های گوناگون تدوم دارد، می‌تواند با وجود تمام این شادکامی‌های کوتاهمدت که زیاد به طول نمی‌کشند، نتایج بسیار تلخ کوتاه و درازمدتی را برایشان به ارمغان آورد. آرزو کنیم، اما بیشتر از آن تلاش کنیم، چنین نباشد.

## شرق

## رویداد

## برای اصغر فرهادی، اکبر سینمای ایران تا امروز



#### محمود دولت‌آبادی

و سرانجام و در اکنون شوق اندیشنده بیشتری آرزو می‌کنم برای اصغر فرهادی و خوب است امیدوار باشم و باشیم که او همچنان بتواند به سنجیدگی در خود بنگرد با وقوف به اینکه اثر او میلنگین درستی است از ضدین سینمای متفاوت و سینمای عام، میانجای و میانه‌گرینی در امور، پندی است هم باقی مانده از آموزگار حکیم ما ابوالقاسم فردوسی که رعایت آن البته آسان نخواهد بود همیشه.

اما نکته؛ نکاتی خاص درباره فیلم آقای فرهادی، آدمیان و فضای تنگ و نفس گیر آن به اختصار. در این باره و احوال فیلم مایلیم گواهی بدهم که ما مردم تا ۳۰ سال پیش و سپس تا پایان جنگ تحمیلی و دفاعی ایرانیان چهره و جلوی چنین زشت و ناپسندیده و نکبت‌زده که تصویر می‌شویم، نبودیم اما چنین شدیم. پس چنین که فرهادی روایت کرده است آن تنگناهای خفخانی در ناممکن بودگی حداقل تفاهم میان اشخاص و آن عصیت‌های ناهنجار، فرآیند همین دوره از زندگی

## پاداش دشمنی با دروغ



#### جواد مجابی

از وقتی به ما خبر داده‌اند که فیلم «فرهادی» برنده اسکار شده، خانه ما پر از شادی شد. از تلفن‌های متعدد به خانه ما و دیگران و انعکاس خبر در اینترنت آگاه شدیم این شادمانی گسترده بوده است فیلمی که با وجود تبعیض‌های فرهنگی مرسوم در غرب مهم‌ترین جایزه‌های سینمایی را از آن خود کرده، اکنون با بردن اسکار به لوح منحنی جهان گیر شدن خود رسیده است. فرهادی با نطق کوتاه خود نشان داد، چقدر وطن و مردمش را دوست دارد و به فرهنگ ملتش که نمایانگر صلح، دوستی و مدارای انسانی است احترام می‌گذارد. این سینماگر پیشرو نماینده جمع هنرمندان بیشتاز ایرانی است که حتی در شرایط دشوار هم می‌توانند فرهنگ غنی و زرق ایران را در آثارشان بازتاب دهند.هنر نو در خدمت بیان حقیقت واقع است. فیلم «جدایی» دشمن دروغ است و تنها دروغ است که نمی‌تواند این‌گونه آثار را تحمل کند. هنردوستان ایرانی استقبال از کارگردان بزرگ جهانی‌شان را بدل به جشنی فرهنگی خواهند کرد.

## یقینِ تمام‌عیار



#### سیدعلی صالحی

خیلی وقت است که این مردم بزرگ رو به جهانیان سر گرم خود، می‌گویند: «ما می‌توانیم» در مقابل انگار می‌شنوند و به روی خود نمی‌آورند. ساکنان این سیاره به صحبت خود سرگرم‌اند و خبر ندارند این طرف‌ها هم خبرهایی هست.البته روی ماه عباس کیارستمی را می‌پوشیم که در حوزه کار جهانی سینما، راه و مسیر پُر بُنیست را برای نسل‌های بعد از خود باز گشود تا امروز و تا اصغر فرهادی و حکایتی اسکار. نه اینکه «اینها می‌توانیم» فقط خلاصه شود در صنعت سینما که این مردم تاریخی نشان دادند حتی در شرایط بی‌یاور و شرایط بیداد و این جهان بی‌جهت کش، همچنان با برجا و پیشرو هستند در هزار سو که بیبینی و بخوشی و بدانی، زنده‌ای این زیباترین مردمان که فرزندی چون فرهادی را به‌باور جهان می‌نشانند اما می‌توانیم! این یقین تمام‌عیار ماست. ناصر تقوایی هم نتواند کار کند، جعفر پناهی را فراموش نکنید. به هر سیاق و با هر عطری که هست، همهٔ فرزندان این جامعه شکست‌ناپذیرند: «ها می‌توانیم». حالا جهان هم بشنود و هم باور کند. در سرزمین صلح، صلح برمی‌خیزد، حتی اگر لحظه به لحظه به جنگ تهدیدش کنند.

## خبرت عمیق تر کرد جراحت «جدایی»

#### پوری سوری

**آقای اصغر فرهادی**
یک روز بد می‌تواند با یک خبر خوب، خوب شود. یک روز که از شبیبداری آغاز شده هم می‌تواند با خبری که می‌رسد تا شبی که دوباره از بی روزی می‌آید روشن باشد، حتی شبی هم می‌تواند روشن باشد. نمی‌دام به آنچه گفتم معتقدید یا نه، اما باور کنید همه اینها می‌تواند باشد. پس استفهام‌هایتان را بگذارید بیرون متن و به حرف ما حوصله گوش کنید: دیروز روز بد من بود، امروز هم ادامه آن روز است. حتی ملاحظت شیرین لبخند شما و مردم کشورمان نیز نتوانسته کمی از تلخی آن را بکاهد. البته این فقط وصف حال من است و دیگر همکارم را نمی‌دانم، اما در ظاهر همه خوشحالند، همه به هم تبریک می‌گویند، همه دلسوزانه و با افتخار به افتخار



سه‌شنبه ۹ اسفند ۱۳۹۰ ۶ ربیع‌الثانی ۱۴۳۳ ۲۸ فوریه ۲۰۱۲ سال نهم شماره پیاپی ۱۴۷۶ شماره ۵۵۲ دوره جدید ۲۰صفحه

#### بهراد خورشیدی

link20behzad@yahoo.com



#### نگاه

## تبریک به مردم



#### محمد شمس‌لنگرودی

یک: مارکز نوشت وقتی داستان «مسخ» کافکا را شروع به خواندن کردم همان جمله اول وقتی گفت که گرهِ گوار ساسماصبح از خواب بیدار شد و دید که حشره شده است، فهمیدم من هم می‌توانم داستان بنویسم. درست عکس دیدن بازی درخشان شهاب حسینی در فیلم «جدایی نادر از سیمین» از همان آغاز بازی او در فیلم معلوم می‌شود بازیگری کار هر کسی نیست. بازی او در این فیلم به نظر نقطه عطفی در بازیگری سینمای ایران است اما نفهمیدم چه شد که اینجا و آنجا خیلی صحبت از او نشد، همه بازی‌ها خوب بود اما بازی او چیز دیگری بود.

دو: همه دست‌اندرکاران تئاتر و سینما این جمله معروف «چخوف» را شنیده‌اند که اگر تفنگی بر دیواری آویزان باشد حتما باید جایی شلیک شود و فقط برای شنکتی و صحنه‌آرایی نیست. اما همه الزاما ارادت نوشته «پیمان معادی» هشتم ساعت بعد از فتح اسکار توسلط «صغر فرهادی» سوار بر تاکسی در مسیری بمسوی دانشکده. آقای راننده در کنار کافتی که روی داشبورد چسباند و تذکر داده است که بستم «کمربند ایمنی الزامی است» کافتی دیگر چسباند و نوشته «خیلی چاکریم اصغر» بعد با قلمی ریزتر زیر همین ابراز ارادت نوشته «پیمان معادی»

هشتم یک ماهی از سال است، قبل از اینکه من و منزل» از هم جداشویم، به تماشای «جدایی»...نشتسیم. فیلم را قبلا دیده بودم و تمام مدت اکران فیلم همه آن را برایش تعریف کردم. بعد از این فیلم دیگر با هم سینما نرفتیم. مدتی است از هم جدا شده‌ایم. پهنه‌هایی هم برای این جدایی مهیا بود اما آنقدر نبود که «گلدن گلوب» یا جایزه منتقدان از شرق دور تا غرب دور را از آن خود کنیم

#### سرکار خانم فرشته لسانی

#### مشاور محترم حقوقی فیلم جدایی نادر از سیمین

موفقیت خیره کننده فیلم جدایی نادر از سیمین را به سرکار عالی و همه دست‌اندر کاران فیلم صمیمانه تبریک می‌گویم.

#### برنارد عزرائیلیان

## مراکز عرضه محصولات فرهنگی کشور شناسنامه‌دار می‌شوند

مهر: سعید جابری‌انصاری، دبیر ستاد حمایت و صیانت از آثار فرهنگی – هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از شناسنامه‌دار کردن مراکز عرضه محصولات فرهنگی- هنری در کشور خبر داد. جابری‌انصاری به برنامه‌های این ستاد اشاره کرد و بیان داشت: در این حوزه در طرح اول در استان تهران با همکاری اتحادیه ویدیو رسانه کشور جایگاه‌های عرضه آثار شناسایی شده و در سال آینده با شناسنامه‌دار کردن فعالیت عرضه در قالب صدور گواهینامه فعالیت و صدور کارت هویت برای ویزیتورها مربوطه در استان‌ها این طرح به طور جدی دنبال می‌شود.

#### دیده‌بان

### خط‌کش و ترازوی «اسکار»

#### محمد قاندر



■ دهه‌های ۱۳۶۰ و ۷۰ ندرتا فیلم دیدم. بسیار کم. تقریبا هیچ. به این نتیجه رسیده بودم که به اندازه کافی فیلم دیدم- تا زمانی که مجموعه فیلم‌های «ده فرمان» کیشلوفسکی منقلب کرد و به سینما بازگرداند.

در ده سالی که با فیلم آشتی کردم‌ام تغییری مهم در دیدم اتفاق افتاده: فهمیدم‌ام که سال‌ها صنعت و بازار سینمای جهان را درست نمی‌فهمیدم و فکر من هم خطا بود.

در سال‌های دهه چهل تا نیمه دهه پنجاه، نگاه به‌اصطلاح راست بر نقدنویسی فیلم در ایران چیرگی داشت، همان اندازه که ادبیات قیضه نگاه چود پد. اما نارضایی از وضع موجود را حتی در نقد فیلم‌ها می‌شد دید. حق و امتیاز مخلوط می‌شد و همه عادت کرده بودیم بنالیم که حق‌مان را خورده‌اند و ما شایسته بهتر از اینیم.

حالا که به تاریخ تولید در صنعت سینما نگاه کنیم، کمتر فیلم مهمی در غرب ساخته می‌شد که در سینمای سطح بالای ایران و شهرهای بزرگ ایران به نمایش در نمی‌آمد.

حتی فیلم بسیار خواص‌پسند «زیبای روز» اثر لویس بونول دست‌کم در یک سینمای تهران نمایش داده شد. همین‌طور فیلم «کسوف» آنتونیونی که از میان تماشاچیان سینمای سطح‌بالای رادیوسیتهی کسلی چنان معترض شدند که در سالن سینما کم‌تر هوا کردند و روکش صندلی‌ها را جر دادند.

اما منتقدان فیلم معترض بودند و خواننده‌های‌شان را متقاعد می‌کردند، که آنچه بر پرده‌ها می‌بینیم سینمای بازاری غرب است، نه سینمای هنری. یک شاهد مهم: فیلم‌ها اسکار گرفته‌اند یا نامزد دریافت آن شده‌اند.

امروز که بخش بزرگی از تولیدات سینمای غرب طی دو دهه گذشته را می‌توان در چند دوچین شبکه ماهواره‌ای دنبال کرد، مثلا از چهارصد فیلمی که هر سال در آمریکا ساخته می‌شود فقط ده، بیست تا به‌یادماندنی، همان‌هایی که در فهرست نامزدهای جایزه‌های بزرگ مطرح می‌شوند.

در بازگشت به سینما، عادت قدیمی به تحقیر اسکار را کنار گذاشتیم. برعکس، جایزه گرفتن فیلم توچه‌م را جلب می‌کند که چرا، حتی اگر خود فیلم به نظر چنگی به دل نزن.

پس تعجب نمی‌کنم که امروز کسانی اسکار را تحقیر کنند. شاید روزی آنها هم به نتیجه‌های شبیه من برسند، شاید هم هیچ‌گاه نرسند. دوده پیش، گفته شد از صدوپنجاه مشاور اعطای جایزه نوبل، یک نفر هم اسم احمد شاملو را مطرح کرده است. بیدرتگ بوهاپی در داخله به صدا در آمد که پس لابد او کاری خلاف حق و حقیقت کرده، وگرنه چرا باید نوبل بگیرد؟ و حالا تعجبی ندارد که بگوشتند اسکار را در چشم خالق یک کم اهمیت جلوه دهند. ما همه به طرز غم‌انگیزی ایرانی هستیم.

در سینمای ایرانی، حرف‌های فرسفی- عرفونی مثل خاک‌کندنی است که روی برخی انواع شیرینی می‌باشند. زیاد خوش‌خوراک نیست اما بالاخره از هیچ بهتر است. برای من که فیلم «جدایی نادر از سیمین» را تاکنون فقط یکبار دیدم،م، برجسته‌ترین سینما، آن دیالوگ عالی بود: ثبت شیوه محبت و استدلال و لحن و، تا حد بسیار، طرز تلفظ آدم‌های ایرانی طبقه متوسط شهرنشین مدرسه‌رفته در این زمان.

وقتی به دوستی که در کار نقد و انتقاد است گفتم درباره فیلم نظری دارم استقبال کرد اما بعدا از انتشار یادداشت کتوم‌ام نه. حرفم این بود که به جای ادامه موارد ادعاهای خلاف واقع، اشارات مبهم به رابطه مرد اول قصه و خانم معلم ریاضی به جای چند تایی آنها کفایت می‌کرد و حتی به جای بر خورد اتومبیل به زن باردار، می‌توانست گره قصه شود.

دوستانت‌م به من گفتند این قبیل مضامین در فیلم‌های ایرانی بسیار است اما فرق است بین تلویحا نشان دادن چنین رابطه‌ای و به تصریح نوشتن درباره آن. درهرحال، هنگام دادن پروانه نمایش به این فیلم خاص و برجسته، یختمل چنین اشاراتی تحمل نمی‌شد.

از آن شمار بزرگ داوران اسکار کسانی به احتمال زیاد نظری مشابه داشته‌اند و به همین سبب سناریوی فیلم را هم به‌رغم محدودیت‌ها ستودند. انسان‌ها به اتفاق فکر می‌کنند و به نتایجی مشابه می‌رسند، چه در اسکار و چه در موارد دیگر.

#### با دعوت از ملت شریف ایران به حضوری گرم و پرشور در انتخابات

#### مجلس نهم دریافت جایزه اسکار اصغر فرهادی را که موجب شادی

وسربلندی ایران وایرانی است پاس داشته و تبریک می‌گویم

#### الهه راستگو

#### کاندیدی تهران ری –اسلامشهر وشمیرانات